

## به بهانه انتشار چاپ دوم

# رمان پهلوان مراد و اسپه که اصیل نبود

رمان افغانی «پهلوان مراد و اسپه که اصیل نبود»، را خواندم و از جذابیت و گیرایی آن لذت بردم و از آن چیزهایی آموختم، نویسنده رمان داکتر ببرک ارغند، بدلیل شخصیت مترقی اش و بخاطر استعداد شگرفش مورد احترام نه تنها در افغانستان بلکه در مقیاس جهان میباشد، باید از شیوه زنده گی او در راه خدمت به انسان آموخت، او پرورش یافته دوران طوفانی چهل سال اخیر میهن ماست و بدون تردید حوادث این دوره در تکوین شخصیت ادبی و گرایش او برای خدمت به مردم در سیر آتی زنده گی نقش بازی کرده است، ارغند آن زمان که در کشور خودش با مجلات و روزنامه های مختلف همکاری میکرد، بحیث کارمند شایسته فرهنگ با مطالعات علمی، سیاسی، ادبی و اجتماعی، در نوشتن مقالات علمی تا مباحثات ادبی و زبان شناسی فعالیت میکرد و کار میکرد و بمثابة چهره تابان در هنر نویسنده گی، زنده گی را رسالتی دشوار و پر مسؤولیت برای انسان میداند و میخواهد همیشه به شایستگی زنده گی کند و عضو انگلی در خانواده بزرگ آدمی نباشد. هماهنگی بین «مبارز دلیر» و «انسان نیک» و اندیشه ور ژرف بودن که چیزی بس کمیاب و نادر است در او بدرجه شگرف وجود دارد.

همه برتری های روانی و عملی او: دانش، دلاوری، پشتکار از عادات درونی و سرشتی اوست، از اینرو از جلوه فروشی های سبک مغزانه عاری میباشد و کارهای خود را که تا سرحد فداکاری برای مردم اوج میگیرند انجام وظیفه یک انسان میداند.

مردان محصول اوضاع مادی دوره های خود میباشند. توانسته اند آمال و آرزو های اکثریت مردم دوره خود را در قالب عمل ریزند و از همین جهت شخصیت آنها نمایشگر مفهوم آن آرزو و آمال است. نام داکتر ببرک ارغند معنی و مفهوم خاصی پیدا کرده است، ارغند یعنی مقاومت در مقابل نا راستی و کجی، ارغند یعنی رحم و

محبت، سخاوت و معنی و حقیقت که برای رهایی حق از چنگال ظلم و بدبختی می کوشد و میرزمد.

سراسر رُمان «پهلوان مراد و اسپه که اصیل نبود» پُر از ریزه کاری ها بوده که با قویترین افزار بیان احساس آدمی، زنده گی آدمی، وقایع تاریخی و وقایع حیاتی دوره های معین را منعکس میسازد و بازتاب میدهد که چنین خصیصه را در جملات، در ریزه کاری های هنری آثار داستان نویس های بزرگ جهان مانند: شکسپیر، تولستوی، هوگو، بالزاک، داستایوفسکی، برشت، الکساندر دوما، تورکنیف، رومن رولان ، شولوخوف، سرمانتس، لرمانتف، همینگوی، مارکیز و... میتوان دید.

همه اینها افراد برجسته ای هستند که در تاریخ کشور شان، آنان افتخار میکنند و جهان به آنان افتخار میکند و در زمره شخصیت های برجسته ای جامعه خود محسوب میشوند.

سالهای اقامت ارغند در مهاجرت، سالهای شگوفایی و آبدیده گی نویسنده واقعی است، او در این سالها به نگارش رُمان های بینظیر پرداخته است، با دانش علمی، سیاسی، ادبی و اجتماعی وسیعی که دارد دست بر قلم میبرد و آفریده های مانده گاری را در هنر رُمان نویسی و داستان نویسی خلق کرده است که آثار وی در پرورش نویسندگان جوان میهن تأثیر بسزایی خواهد داشت. حجم مطالبی که در رُمان هایش میباشد نشان میدهد که او چقدر در عرصه ادب و هنر، علم و فن پر خواننده و با استعداد بوده است. افزار بیان و تکتیک های رُمان نگاری در آفریده های او چشم گیر و سزاوار تقدیر فراوان میباشد، در رُمان پهلوان مراد و اسپه که اصیل نبود، دو زبان وجود دارد، زبان متن رُمان و زبان محاوره یا «گفت» و «گفت - گو» که در قالب کلام فرهنگ عامه است مانند تمثیلات، امثال و حکم، بحث و متلک و قدری ترانه های عامیانه که قوت رُمان را نشان میدهد و همه بیانگر آوا و آیده ها و شخصیت آدم ها و چهره های رُمان اند، همه

تشبیهات و کلماتی که بکار رفته مؤفقیت آمیز و رسا است، زبان متن رمان گیرا و بسیار زیباست.

اصطلاحات خاصی را که بکار میبرد یا اصطلاحات ولایات با لهجه عامیانه در زبان محاوره، زبان «فردیت یافته» که در آن خصوصیات گوینده حفظ شده، مثلاً اگر بای صحبت میکند، چاپنداز صحبت میکند، دهقان صحبت میکند، نایب الحکومه صحبت میکند، دلگی مشر صحبت میکند، زنان مسکین بای (آمنه، آصفه و عادله) صحبت میکنند، سکینه مادر پهلوان صحبت میکند، هر کدام مشخصات روانی و بیانی خود را نشان می دهند. نویسندگان هرگز خود خواه نیست که فکر کند آنچه خودم با شعور خود و روان خود احساس کردم به هر شکلی که باشد روی صفحه کاغذ بیاورم آنطرف مهم نیست که میفهمد یا چشمش کور نمیفهمد، او همیشه فکر خواننده را هم میکند و میداند که خواننده متوسطه باید بتواند از رمان بهره برد و فکر تاریخ را هم میکند و خودش را همیشه در قضاوت تاریخی احساس میکند و میداند که باید انسان مسؤؤل باشد نه خود خواه.

رمان از جایی شروع میشود، به جایی ختم میشود و سیری در این میان دارد، عالی شروع میشود و خواننده را جلب میکند و او را بدرون گرد باد داستان می کشاند و به ساخت پایان توجه فراوان دارد، ضربه نهایی که پایان رمان است اثر خود را تا دیری بر خواننده باقی میگذارد، ارغند کوشیده است تا رمان غیر مترقب تر باشد (زننده گی خود چنین است) و برای همین و از همین روست که رمان «پهلوان مراد و اسپه که اصیل نبود» برای خواننده جالب و دلچسپ تر است او را تکان میدهد و بعد جذب میکند که دوباره ادامه دهد و بدینترتیب آن حالت خستگی و کسالت طبیعی از بین میرود و میبیند که یک چیزی تازه ای شروع میشود، رمان در مسیری که انجام میگیرد فاجعه آمیز تر، پُر فراز و نشیب تر و غیر مترقبه تر میگردد که رمان را جذاب تر میسازد (نام آور شدن پهلوان مراد، کارروایی های سمند، چلبر کردن بَز توسط پهلوان خالدار، قوش نمودن، افتیدن مراد و سمند، معیوب شدن پهلوان مراد و دهها حادثه غیر مترقبه و تازه دیگر در رمان).

میگویند الکساندر دوما (پدر) برای تمام قهرمان های داستان خود آدمک درست میکرد و شهر های مختلف را علامت گذاری میکرد، دقیقاً میدانست کی کجاست، روز را اشتباه نمیکرد، فصل را اشتباه نمیکرد، قهرمان از یادش نمیرفت، هر جا که لازم بود قهرمان را به میدان میکشید.

بدینترتیب معماری (Architectonic) دشواری زمان را تنظیم میکرد، کاری که داکتر ببرک ارغند آنرا به برازنده گی و دقت تمام انجام داده است. بویژه آنجا که تصویری بینهایت زیبا و حیرت انگیز از ورزش و عنعنۀ بزکشی بدست میدهد، صحنۀ نبرد دشوار اسپها و پهلوان ها در جریان بز کشی، ضربه های قمچین ها، شیهۀ اسپها و زور آزمایی حیرت آور چاپندازان، را ترسیم میکند و تجسم میبخشد.

برشت گفته است: «هنر و نقش های مختلف آن کاملاً صحیح است ولی هنر به هر جهت یک جنبۀ تفریحی هم دارد، کسی که پول میدهد و به تیاتر می آید، میخواهد هم بیاموزد و هم با او خوش بگذرد و کسی که یک رمان میخرد و میخواهد بخواند و هم چیزی یاد بیگرد و هم با خواندن آن لحظاتی مطبوع و خوش بگذراند.»

ارغند با درک چنین آموزه ای کالای معنوی و محصول خلاقیت هنری خود را به بازار تحقیق و جامعه هر چه فاخر تر عرضه کرده است. آرزومندم که موفقیت او در عالم هنر و اجتماع بیشتر و بیشتر شود و در راه سعادت انسان و خوشبختی آن که سعادت واقعی خود اوست جایگاه و نقشش بیش از پیش مؤثر گردد و تابان باشد.

برگرفته از شماره ۳۵-۳۶ نشریه آینده سال ۲۰۰۸

06042008

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)